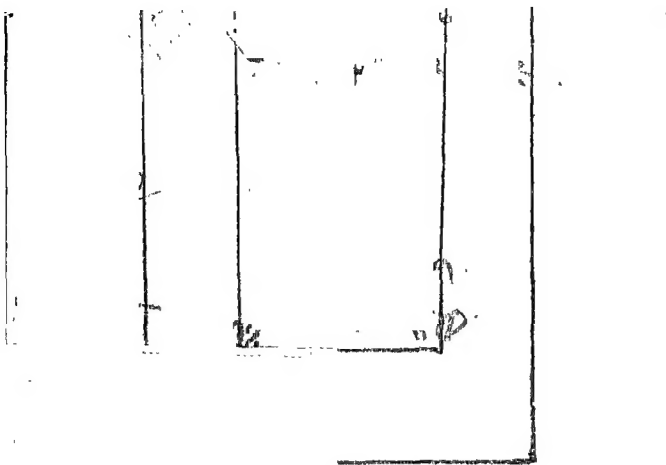


وَهُوَ حَسْبِي وَنِعْمَ الْوَكِيلُ نِعْمَ الْمَوْلَى وَنِعْمَ النَّصِيرُ

این ساله محتوی کتب فوائد شریفه و مشتمل بر فردی فی سبیه منسی تجسم
 المشتاق فی بیان الشکاح والصداق تالیف
 سلطان المقسیرین خاتم الحیدرین مهر پرده ایت
 بدر سماء ولایت مقبول باریگاه لم یزلی مولانا میر
 محمد حسن علی تقی الله یغفر الله له و آتیه
 سائر السالین حسنات و
 برکات و مظیع جلالت
 متحلی بزبور
 مرید



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي أَحَلَّ النِّكَاحَ وَحَرَّمَ السِّفَاحَ وَخَلَقَ الْإِنْسَانَ مِنْ نُطْفَةٍ اسْتَجَابَ
 تَوَجُّعَهُ فَمِنْهَا أَبٌ وَبَنٌ وَخَلَقَ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ وَجَعَلَ سُبُحَانَ وَجْهِهِ كَأَنْتَ فَعْلَمُ
 رِجَالًا كَثِيرًا وَنِسَاءً وَقَدَّرَ تَقْدِيرًا وَالصَّلَاةَ عَلَى مَنْ أَرْسَلَ إِلَى الْخَلْقِ
 كَافَّةً وَبَعَثَ هَادِيًا إِلَى النَّاسِ نَبِيًّا وَبَذَرَ الْوَلَدَ وَأَعْلَى الْإِنْسَانِ طَهْرًا عَنْ حَسَنِ
 الشَّرَائِكِ وَالظَّافِيَانِ نَظِيرًا **بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ** سَيَكُونُ يَنْبَغِي سَيَكُونُ جِبَالُ الدِّينِ حُجَّةً
 عَرَفَ حَسَنُ الْإِبْرَاهِيمِيِّ حَقَّ عَمَةٍ كَتَبْتُ فِيهِ دُخَانَ الْإِخْتِقَادِ وَفَخَالِصَانَ أَثَرِ الْوَادِ
 فِي رِجَالِ فَرْمُودَ كَرِطَةِ كَلَامِ خَالِدِ كَيْتُ مَحَرِّ نَجْمِ نَبِيٍّ اسْتَبَانَ شَيْدَ تَعْلُقِ بَدَلِ دَارِ أَمْرٍ
 دَرْجَةِ وَرَقِ تَحْرِيرِ نَيْدِ لَهْزِ الْإِنْسَانِ نَبِيٍّ نَجْمِ نَبِيٍّ اسْتَبَانَ شَيْدَ تَعْلُقِ بَدَلِ دَارِ أَمْرٍ
 مَوَافِقِ رَسَالِكِ تَحْرِيرِ نَيْدِ لَهْزِ الْإِنْسَانِ نَبِيٍّ نَجْمِ نَبِيٍّ اسْتَبَانَ شَيْدَ تَعْلُقِ بَدَلِ دَارِ أَمْرٍ

در این کتاب
 از حضرت
 شیخ
 محمد
 باقر
 مجلسی
 در
 تاریخ
 ۱۲۸۰
 قمری
 در
 شهر
 قزوین
 کتبه

خواجه
 محمد
 باقر
 مجلسی

شوق
نایاب زدن
و جوان ۱۳
ص

۴
 او بر نزد والد است چنانکه در حدیث آمده است که چون فرزند پسر سخت سالی برسد پدر تقید
 بوی کند و چون پسر ده سالگی برسد بزرگ صلوٰه ضرب و شلاق اورا کند و چون به نسیان
 برسد بر بستر علیحدہ خواب کند یعنی بستر خواب اورا جدا سازد و چون به عقد سالی برسد
 عقد نکاح او کرده دهد و اگر دختر باشد تعجیل در نکاح او تا مقدر کند خصوصاً بوقت بهر سید
 که خویشاوند در حدیث آمده است که آنحضرت صلعم با اسیر المؤمنین علی رضه فرمود که یا عیسیٰ بن
 راتیا خبر کن چمن وقت آن رسد تا چون وقتش در برسد و جنازه چون حاضر گردد و
 نکاح دختر بوقت بهر رسیدن کفر قال اللہ تعالیٰ و انکم الایام منکم و الصالحین
 من عبادکم و اما انکم ان یکونوا فقراء یعنیکم اللہ من فضله ترجمہ
 نکاح کرده و بعد زنان بی مرد و مردان بی زنان را که از شما باشند و علما و کثیران باشند
 کار را اگر باشند فقیران تو اگر می خواهی شانرا جدا کن و حق اللہ تعالیٰ فانی کن اما
 طاب لکم من النساء مثنی و ثلاث و رباع فان خفتم ان لا تعدوا
 فاحدة او بما ملککم انما انکم ترجمہ نکاح کنید تا باز که خوشی آیند شما
 و و باشند یا سه یا چهار پس اگر برسید که عدالت توانید کرد یعنی در میان زنان
 در ادعای حقوق عدالت توان شد آنوقت نکاح گیرن حرمه یک نیز بشرط اذن
 سیدش کفایت کند و فی الحقیقت النکاح من سثنی من غیب عن سثنی
 فلیس من ترجمہ نکاح سثنی من است پس کسی که غیب شد از اتباع سثنی
 پس نیست از من یعنی بر طبقه سلوک من نیست و قال علیہ السلام ترهبون

[illegible]

از آنکه در این کتاب آمده است که هر کس که این کتاب را بخواند...

زوج اعتبار کردن نسبت و لیکن دین حق که اشیاء مستنیده خیر الانام و جماعت صحابه
 کرام است از همه مقدم اند پس تعیین شخص موصوف الذکر استخاره کند چنانکه در حدیث صحیح
 است فی الصحیحین عن جابر بن عبد الله الانصاری رضی الله عنهما قال
 اذا هم احدکم بامر فلیکم سکتین من غیر الفریضة ثم لیقل اللهم انی
 استخیرک بعلمک واستقدرک بقدرتک واسئلك من فضلك العظیم
 فانک تقدر ولا اقدر وتعلم ولا اعلم وانت علام الغیوب اللهم انی
 کنت تعلم ان هذا الامر حیاتی دینی ومعاشی وعاقبة امری او عاجل
 الامری واوله فاقدره لى ویسر لى ثم ینارک فیه وان کنت تعلم ان
 هذا الامر شر لى دینی ومعاشی وعاقبة امری او عاجل امری واوله
 فاصرفه عنی واصرفنی عنه واقدر لى الخیر حیث کان ثم اوصنی به
 و چون بهذا الامر تلفظ کند اشاره بقصد نکاح نماید و بعد از غزیمت عقد نکاح متعاقبن و یا
 ولی الطرفین قیصله مهر کنند و اقل مهر ده درم شصت کسی یک نیم باشد باشد میشود
 و اکثر از حدیث نیست و مهر سنون از و ارج طهارت و نبات مقدسات جناب نبات صلح
 است و آن زیاده از این مقدار درم دراز و ارج و چهار ضلع شقال سیم در نبات نبوده و مهر حضرت
 سیده النساء فاطمة الزهراء علیها السلام چهارم شقال سیم بود که آن فی المواسم
 اللدنیة و زیاده از مقد و در هر ستن کرده است و بطریق تفاخر و مبالغات زیاده مهر
 گرامت دارد از آن پیر سر کند و ترک در نکاح و نوحی زن در قلت مهر است چنانکه در

در حدیث صحیحین آمده است که هر کس که این کتاب را بخواند...

و چون بهذا الامر تلفظ کند اشاره بقصد نکاح نماید و بعد از غزیمت عقد نکاح متعاقبن و یا

[illegible]

۱۰۰
 ۱۰۱
 ۱۰۲
 ۱۰۳
 ۱۰۴
 ۱۰۵
 ۱۰۶
 ۱۰۷
 ۱۰۸
 ۱۰۹
 ۱۱۰
 ۱۱۱
 ۱۱۲
 ۱۱۳
 ۱۱۴
 ۱۱۵
 ۱۱۶
 ۱۱۷
 ۱۱۸
 ۱۱۹
 ۱۲۰
 ۱۲۱
 ۱۲۲
 ۱۲۳
 ۱۲۴
 ۱۲۵
 ۱۲۶
 ۱۲۷
 ۱۲۸
 ۱۲۹
 ۱۳۰
 ۱۳۱
 ۱۳۲
 ۱۳۳
 ۱۳۴
 ۱۳۵
 ۱۳۶
 ۱۳۷
 ۱۳۸
 ۱۳۹
 ۱۴۰
 ۱۴۱
 ۱۴۲
 ۱۴۳
 ۱۴۴
 ۱۴۵
 ۱۴۶
 ۱۴۷
 ۱۴۸
 ۱۴۹
 ۱۵۰
 ۱۵۱
 ۱۵۲
 ۱۵۳
 ۱۵۴
 ۱۵۵
 ۱۵۶
 ۱۵۷
 ۱۵۸
 ۱۵۹
 ۱۶۰
 ۱۶۱
 ۱۶۲
 ۱۶۳
 ۱۶۴
 ۱۶۵
 ۱۶۶
 ۱۶۷
 ۱۶۸
 ۱۶۹
 ۱۷۰
 ۱۷۱
 ۱۷۲
 ۱۷۳
 ۱۷۴
 ۱۷۵
 ۱۷۶
 ۱۷۷
 ۱۷۸
 ۱۷۹
 ۱۸۰
 ۱۸۱
 ۱۸۲
 ۱۸۳
 ۱۸۴
 ۱۸۵
 ۱۸۶
 ۱۸۷
 ۱۸۸
 ۱۸۹
 ۱۹۰
 ۱۹۱
 ۱۹۲
 ۱۹۳
 ۱۹۴
 ۱۹۵
 ۱۹۶
 ۱۹۷
 ۱۹۸
 ۱۹۹
 ۲۰۰

الحمد لله الذي جعلنا من عباده المخلصين

و اندک طلا و پوشیدن حریر و جامه های زیر هر دو آویزند و وار و جانور را از پنج نمره گردان
بوقت عرس آوردن بخانه برای دفع بلا و تایدن خون آن فیچو در کف پای عروس و اید اعضا
و دیگر موافقت منور در جامه پوشیدن و جنس ترمیمی لوث کار برای همزاری عروس و
بعل آوردن زیر لگنان هم از رسوم ترک و کفر است آخر از این چیزها مانند آن واجب و
بآنها شده حرام و مستحب است که عقد نکاح در مسجد باشد برای حصول برکت و اگر نه در اول مسجد
بجنوب و حالت ثقات مسلمین در محفل واحد عقد نکاح بستند فیهما و الا ولی طرفین یا شخص
دیگر است اعلالت و سلیقه و کالت از جانب زن و مرد کس عقد شود و تعیین مهر و تسبیح نکاح
و بکار و بوقت عقد در حالت غیبت مرد و یا احدی حاضر و در وقت حضور اشاره و خطاب
کافیت و در صورت عدم تسبیح مهر مثل لازم است اگر دست مهر مثل در قدم زن راجع بود
باشد و الا اقل مهر یعنی ده درم شعر و اگر توکیل عقد بر سلطان یا نائب او و یا قاضی
و یا نائب او و یا خود ولی قرار یافت از همه ولی و الا شخصی عاقل با اعلام و اعلان تغییر
و تسبیح و کف از نازک و منگوه در مجلس عقد بجنوب نازک تسبیح بخواند پس عقد است

	حاکم
---	------

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الحمد لله حمدًا وسُبْحَانَهُ وَنُسْتَعِينُهُ وَنَسْتَغْفِرُ مِنْهُ وَنُشْكِرُ بِهِ وَنُشْكِلُ عَلَيْهِ وَنُحْمَدُ
بِاللَّهِ مِنْ شَرِّ رَأْفَتِنَا وَمِنْ سَيِّئَاتِ أَعْمَالِنَا مَنْ يَهْدِي اللَّهُ فَلَا مُضِلَّ لَهُ
وَمَنْ يَضِلَّ فَلَا هَادِيَ لَهُ وَنُشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ

لَهُ وَنَسَمِدُ أَنْ نَحْمِلَ عَبْدَهُ وَرَسُولَهُ أَمَّا بَعْدُ فَإِنْ خَيْرَ كَيْدٍ كَتَبَ اللَّهُ
 وَخَيْرَ أَمَلٍ هَذَا مُحَمَّدٌ صَلَّيْهِ وَسَلَّمَ وَشَى الْأُمُورِ خَدَاتُهَا وَكُلُّ دَعَا ضَلَالَةٍ وَكُلُّ
 ضَلَالَةٍ فِي الْبَارِ مِنْ بَطِيحِ اللَّهِ وَرَسُولِهِ فَقَدْ رَشِدَ وَمَنْ يَعْصِي مَا فَإِنَّهُ لَا يَضُرُّهُ
 نَفْسُهُ وَلَا يَضُرُّهُ اللَّهُ شَيْئًا نَسْأَلُ اللَّهَ أَنْ يَجْعَلَ مَنْ يُطِيعُهُ وَيُطِيعُ رَسُولَهُ
 وَيُطِيعُ رِضْوَانَهُ وَيُجَنِّبُ سَخَطَهُ فَإِنَّهُ لَحَسْبُ بِهِ وَلَهُ كَيْسٌ اللَّهُ الرَّحْمَنُ الْخَبِيرُ
 يَا أَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا رَبَّكُمُ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ وَخَلَقَ مِنْهَا زَوْجًا
 وَبَثَّ مِنْهُمَا رِجَالًا كَثِيرًا وَنِسَاءً وَاتَّقُوا اللَّهَ الَّذِي تَسَاءَلُونَ بِهِ وَالْأَنْبِيَاءَ
 إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلَيْكُمْ رَقِيبًا يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ حَقَّ تَقَاتِهِ وَلَا تَكُونُوا
 الْآوَانَةَ فَمَنْ قَالَ اللَّهُ تَعَالَى فَإِنْ خِفْتُمْ أَنْ لَا تَقْسُطُوا فِي الْيَسَارَى فَاتَّقُوا
 مَا طَابَ لَكُمْ مِنَ النِّسَاءِ مَتَى وَثَلَاثَ وَرَبَاعَ فَإِنْ خِفْتُمْ أَنْ لَا تَقْدِرُوا
 فَوَاحِدَةً أَوْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ وَاتَّقُوا الْإِيَّامَ مِنْكُمْ وَالصَّالِحِينَ مِنْ عِبَادِ
 وَأَمَّا كَوْنُ نِكُوهٍ فَقَدْ أَخْبَرْتُمُ اللَّهَ مِنْ فَضْلِهِ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّيْهِ وَسَلَّمَ النِّكَاحُ
 مِنْ سُنَّتِي مَنْ رَغِبَ عَنْ سُنَّتِي فَلَيْسَ مِنِّي وَقَالَ تَرْجُوا الْوَدَّ وَدَّ الْوَلُودَ
 فَإِنَّ أَبَاهُمْ بِكُمْ الْأَكْمَرُ وَدَرْجُوفَ كَرَامِي تَجِدُ إِيمَانًا مِنْ رُوحِ ابْنِ كَلَامَاتٍ يَكُونُ
 سَيَارُخُوتٍ وَهُوَ حَقٌّ فِي بَرَكَتِ نَسَبٍ بِدَايِمٍ وَعَرَسٍ مِنْ أَمٍّ بَكَايِنِدَةٍ وَنَ
 كَلَامَاتٍ أَمِنَتْ بِاللَّهِ وَمَلَا يَكْتَبُهُ وَكُتِبَتْهُ وَرَسُولُهُ وَالْيَوْمَ الْآخِرُ
 وَالْعَدَدُ خَيْرٌ وَنَسَمِدُ مِنَ اللَّهِ تَعَالَى وَالْبَعَثُ بَعْدَ الْمَوْتِ تَبَرَّتْ مَرَاتِلُهُمْ

وَالشِّرْكَ وَالنِّعَاقَ وَالْبِدْعَةَ وَسَائِرَ الْفُسُوقِ وَالْمَعَاصِي وَاسْمُكَ وَأَقُولُ
 لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ مُحَمَّدٌ الرَّسُولُ اللَّهُ تَرَجَمَهُ اِيْمَانُ آوردم بحج اتي خالي و فرشتگان او کتاب
 او و پيغمبران او و روز قیاست و تقدیر آن تک بد او که بجانب خدا استعانت و ایمن آوردم
 بر آنکه بخشنم و مگان پس گزیرای نو استم از لغو و شرک و نفاق و بدعت و غیر اینها و گفتم
 و اسلام آوردم و میگویم کلمه توحید یعنی نیست معبود بر حق مگر الله کتاب محمد پيغمبر است و میگویم
 الفاظ عقد در زبان عربی مستحب است و اگر ناکح معنی فهم عربی باشد در لفظ عربی عقد کند و اگر
 ناکح از بهر لغت و زبان که آگاه باشد بآن تعبیر چایز است؟ این الفاظ نکاح
 و غیر اینها در هر یک یک معنی ملکیت قطع بصیغه باشد مانند بیده و تاتیه عقد نکاح
 و غیره است یکی اصیل و دیگر وکیل اگر خود متولی ایجاب قبول در نکاح بر او نیست
 اصیل باشد و اگر برای دیگری باجارت او عقد بنده و وکیل باشد این صحیح است و از یار کس
 از زوج و عروس یا هر یک عقد بنده بجهنم گواهان و یا از یک طرف وکیل و بطرف دیگر اصیل باشند
 و این دو صورت دارد یا از طرف عروس وکیل و بطرف ثانی خود زوج و این صورت متعارف
 این دیار است و یا از طرف زوج وکیل و بطرف ثانی عروس خود عاقد بود و از هر دو طرف
 وکیل عقدی مثل از زوج را بنده وکیل شد و عروس را عروس و یا شخصی واحد از هر دو طرف وکیل
 شد مثل از زوج و عروس هر دو بنده را وکیل خود ساختند و نکاح و در بیعت و زید و
 آن نزد و زوج و عروس شد و صورت اول زوج گویند خطاب به عروس و بر عکس
 اَللّٰهُمَّ اِنِّیْ اُذِنُّ لَكَ بِمَا رَزَقْتَنِيْ فَقَسِّمْ عَلٰی هٰذَا الصَّدَاقَ و در فارسی نکاح

کرده و او در تنه آن نفس خود برین مقدار مهر و در تنه نکاح کرد یا مینی تیرا اینی سانه اسقدر
 مهر بر بعد از آن زمان نوقت بهر آن محفل با فضل عروس گوید و عیسی قبلت نکاح
 و تنه آن نفس علی هذا الصداق و در فارسی قبول کردم نکاح تر از نفس
 خود برین مهر و در تنه قبول کیا مینی نکاح تیرا اینی سانه اسقدر مهر برود در صورت دوم
 وکیل عروس گوید و عیسی انکحتک و زوجتک نفس موکلتي فلان بنت فلان
 علی هذا الصداق و در فارسی نکاح کرده و او در تنه قبول نمود که خود را که فلان بنت فلان است
 برین قدر مهر و در تنه نکاح کرد یا مینی تیری سانه نفس موکل اینی که فلانی است یا اینی
 ای اسقدر مهر بر باز به نوقت زوج گوید قبلت نکاح موکلک فلان بنت فلان
 علی هذا الصداق و در فارسی قبول کردم نکاح موکل تو که این است
 از نفس خود برین قدر مهر و در تنه قبول کیا مینی نکاح اس موکل تیرا اینی سانه اسقدر
 مهر برود در صورت سوم وکیل زوج گوید انکحتک و زوجتک نفس موکلتي فلان
 بنت فلان علی هذا الصداق و در فارسی نکاح کرده و او در تنه قبول نمود که خود را که فلان
 است برین قدر مهر و در تنه نکاح کرد یا مینی سانه تیری نفس موکل اینی که فلان
 فلان اسقدر مهر بر باز به نوقت عروس گوید قبلت نکاح نفس موکلک من نفی
 علی هذا الصداق و در فارسی قبول کردم نکاح نفس موکل تر از آن نفس خود برین
 قدر مهر و در تنه قبول کیا مینی نکاح نفس موکل تیری که اینی سانه اسقدر مهر برود در صورت
 چهارم وکیل عروس گوید و عیسی انکحتک و زوجتک نفس موکلتي فلان بنت فلان

فَاِنْ مِنْ نَفْسٍ مَوْكَلَةٍ فَلَا يَنْفِكُ عَنْكَ عَلَى هَذَا الصَّدَاقِ وَدَفْسَارِي نِكَاحِ كَرْدِه ادم
 نفس موكله خود را افلا نه دختر فلان با نفس موكل توفلان پس فلان بر این قدر مهر و در مهر
 نكاح كرد يا مني نفس موكله اي كافلاني مئي فلاني كي سانه نفس موكل تيري كي فلانا ميا فلانا
 اس قدر مهر بر باز بماند است كيل زوج گويد و عرضي قَبِلْتُ نِكَاحَ مَوْكَلَتِكَ وَتَرَاو
 مِنْ نَفْسٍ مَوْكَلَةٍ عَلَى هَذَا الصَّدَاقِ وَدَفْسَارِي قَبُولِ كَرْدِه م نكاح نفس موكله لمفسر
 موكلي خود برين قدر مهر و صورت عجم بختاب زوج اَخْتَتُكَ وَزَوْجَتُكَ فَكَلَمَتْ
 عَمْرُو عَلَى هَذَا الصَّدَاقِ وَتَخَطَّبَ عَمْرُو سِائِخَتُكَ وَتَرَاوَجَتُكَ
 بختاب عروس يا افلا نه بنت فلان و اين بختاب و ج و در مهر نكاح كرد يا مني
 تير افلاني مئي فلاني كي سانه اس قدر مهر بر و اين بختاب عروس و يا فلانا ميا فلانا ميا
 مهر بر و اين بختاب و ج و در مضرت يك صيفه در ايجاب و قبل كفايت ميكنند و هم خطاب
 مهر و كس بيك لفظ كافيت ليكن بصيغه تشبيه مانند اَخْتَتُكَ وَزَوْجَتُكَ عَلَى
 هَذَا الصَّدَاقِ وَدَفْسَارِي نِكَاحِ كَرْدِه ادم ظاهر و پابرين مهر و در مهر نكاح كرد يا مني
 و او كاس تير مهر بر زير اكر در مضرت شخصي واحد تنوا لي عقد نكاح از مهر و طرفيت
 حاجت بقول ديگر ندارد و لکن حكم خاص در مهر نكاح است و در عقد بيع نيت زير اكر
 سفير شخص است بخت است اكنه جميع حقوق زوجيت از و طي و اداي مهر نر و حيني تعلق دارند
 بويك نفق نيت و اين مسند در كتب اصول و فقه تفصيل دارد و مستحب است كه عاقل و زوجه

دعوس بوقت شروع صیغه عقد نکاح این کلمات خوانند بسم الله و الحمد لله
 وَالصَّلَاةُ وَالسَّلَامُ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ وَابْنِهِ كَمَا فِي بَيْتِ بَابِ رِجَالِ
 طرف دعوس شهادت گوایان اثبات وکالت خود در مقدمه عقد نکاح بمجمل عقد کرده در
 حای قریب یا بعد ساکت می‌نشینند و یاد رکارد دیگر مشغول میشود و قاضی یا نائب او
 یا شخصی دیگر عقد نکاح از طرف دعوس یا نوشته می‌بندد کار نیست بهبوده و لغو نیز اگر وکالت
 وکیل در حضورت پیدا نموده باشد و عاقد که وکیل نیست بی‌علاقه و بی‌سبب تمام عقد
 نکاح نمیکند پس وکیل شخصی دیگر و عاقد شخصی دیگر یا بران در عقد نکاح خللی نمی‌آید و قسطنطین
 تدارک در آن نشود و اگر درین حال شخص دیگر را عاقد ساختن منظور باشد لازم است که شخص
 را وکیل کرده شود تا بحسب عهد وکالت خود متولی عقد نکاح شود و اثرش که انعقاد است
 است متحقق گردد و احوط همین است طریق تدارک مذکور آنست که وکیل با اذن و
 که تو وکیل من شو مین مقدمه تا کسی دیگر را وکیل کن و یا آن وکیل خود متوجه عقد نکاح گردد
 اما عاقد بحضورش عقد نماید و فی الهدایه و لیس لوکیل ان یوکل فیما وکل به لایسته
 و فی الایمان ان یأذن له الموکل بوجود الرضا او یقولوا عمل برائک لا ینال
 التفریق الی رائه و اذ اجاز فی هذا الوجه یقول الثانی وکیلنا عن الاول
 لا یمکن الاول عزله الی اخرها قال فان وکل بغیر ذین موکله فقد وکیله
 وکیل لوکیل بغیره جاز لان المتفوض حضور ذی الاول و قد حضر فی

مکافئه و اگر صورت مرقوم را بر عقد فضولی حمل کنند با وجود اختلاف ائمّه بین در آن باز
 تصریح قبول از منوکل ع و پس یا نوشته یا ولی او شیان ضرر را باشد تحقق العقد پس نهاده
 صورت توکیل الکیل مفایده باشد و اسد اعلم و چون فراغت از عقد نکاح حاصل شود باید که
 عاقد و عاقرت بر آن نوشته و عروس نماید چنانکه در حدیث صحیح وارد است **بَارَكَ اللَّهُ لَكَ**
وَنِيَاكَ وَعَلَيْكَ وَجَمْعُ بَيْنِكُمَا عَلَى خَيْرٍ و آنچه در آنوقت از قسم شیعه موجود نبوده بطریق
 نسیب نثار کند که سنت صحابه در عهد شریف جناب رسالت مآب صلعم و محض رسول آن عالم
 جناب پیرین بود چنانکه در خزانه الروایه و غیره ثابت است و جناب ابا دلف بلاخر امیر و ساز بر
 اجتماع است و چنانکه در طرب و اعلان بشکر یا مسطوره جائز است که بخیر تشریف
 رسالت مآب صلعم در میان انصار این محراب شست و بوقت عروس بخانه بردن نیز همین
 معمول بود چنانکه در جامع ترمذ و ابن ماجه و کتب دیگر از احادیث و فقه صحیح و ثابت گردید
 و در مشکوٰۃ تفسیر و فقه عینی و خزانه الروایه و غیره مسطور است و اگر و تیفه نکاح یعنی نکاح
 نوشته شود در آن ایامی شهادت و غریبه و توفیق و کار آمدنی ثانی الحال انسب است چنانکه
 در صورت گرامر و منوکل بود نش که تا کید در آن بسیار منطوق باشد و در حاشیه آن
 نیز در پنج جهت البسته شده که در شهادت حضرات مجلس عقد حضور صاگو امان و کالت تحت
 گویند و نویسد و بعد از خلوت صحیح و حصول رفاهت در رشتب یار و ز طعام و لیمه طیار
 تقسیم اقربا و خویشان و دوستان و مساکین و فقرا و محتاجان و مسکین نماید و نداد و
 زود تقسیم این طعام و است فریاده کرده است و تحقیق اختیار و رد دعوت و بیمیر

این را که نوشته شده است
 بابت عروسی جاریست
 و این عقد بر جناب اهل
 الطاهر و خیر است
 پس اسد اعلم
 و چنانکه در حدیث
 صحیح است که
 عاقد و عاقرت
 بر آن نوشته
 و عروس نماید
 چنانکه در حدیث
 صحیح وارد است
 بَارَكَ اللَّهُ لَكَ
 وَنِيَاكَ وَعَلَيْكَ
 وَجَمْعُ بَيْنِكُمَا
 عَلَى خَيْرٍ

این را که نوشته شده است
 بابت عروسی جاریست
 و این عقد بر جناب اهل
 الطاهر و خیر است
 پس اسد اعلم
 و چنانکه در حدیث
 صحیح است که
 عاقد و عاقرت
 بر آن نوشته
 و عروس نماید
 چنانکه در حدیث
 صحیح وارد است
 بَارَكَ اللَّهُ لَكَ
 وَنِيَاكَ وَعَلَيْكَ
 وَجَمْعُ بَيْنِكُمَا
 عَلَى خَيْرٍ

مکروه است و فی حدیث بخاری و مسلم شر الطعام طعام الولیمة یدعی لها الاغنیاء
 و یترک الفقراء و من ترک الدعوة فقد عصی الله و رسوله کذا فی مشکوٰۃ
 ترجمه بدترین طعام طعام ولیمه است که خوانده شوند برای آن تو نگران و ترک کرده شوند
 فقران و یکسکه ترک کند دعوت یعنی ولیمه را پس تحقیق که نافرمانی خدا و رسول او کرد و اجابت
 دعوت ولیمه نزد حضرت امام اعظم سنت موهکه است و نزد امام شافعی واجب است
 و لکن اجابت ولیمه شرط است بشرط چند یعنی عدم تخصیص غنیا و خالی شدن از مال
 و نه امیر و سائر منکرات شرع و نبودن آن از مال حرام و خزان و حضور بدعات و منکرات
 مانند رقص زنان و سرود مطربان بگزار امیر و ساز حرام است موجب کفر و اثم شدید
 اجتناب نابزین چیزها و حاضر شدن درین محفل واجب است و حضور در آن محفل که چنین منکرات
 در آن بود در شهرات میگذرد اسقاط عدالت فیما بعد و در مذایب حنفی بسبب حضور
 این چیزها در محفل عقد خلعی و مجرد کاج پیدا شود حکما فی الفتاوی المصنوعه و فی الذکر
 شرح المنظومه الا نکه الی تنقید فی محاکم الملاهی و المزامیر تگوند
 محتلفا ینها بوجوهین احدهما یعنی الولی لانه هو الذی احضر الملاهی و
 المعارف و اخرهم بذلک و اعطى المعنیین علی ذلک الاجرة و الثانی ان
 الحاضری صان انفسه لا یستقام ذلک فایق الولی و لیکر لا الحاضرون
 شهود اعینده فلا یعتقد عند الشافعی لیکام فلیخرج عن ذلک من شرح
 اصول الفقهاء و من باب الاولی و الرقص کما صنف من اصول الی القاسم

قَالَ أَهْلُ السُّنَّةِ وَالْجَمَاعَةِ بَانَ كُلُّ مَا كَانَ مِنَ اللَّعِبِ فَإِنَّهُ يَكُونُ حَرَامًا وَكُلُّ اللَّعِبِ
 وَالرَّغْوِ كُلُّ مَا كَانَ مِنْ اسْتِعَارِ الْغَرَسِ سَوَاءٌ كَانَ مِنَ الْعَرَبِيَّةِ أَوْ مِنَ الْفَارِسِيَّةِ
 وَلَكَ ذَلِكَ ضَرْبُ اللَّذِّ وَالْعُودِ وَالْبَهْطِ وَغَيْرِهَا وَمَا كَانَ مِنَ اللَّعِبِ فَإِنَّهُ يَكُونُ
 حَرَامًا إِلَّا الثَّلَاثَةَ مَلَاعِبَةَ الرَّجُلِ امْرَأَتَهُ وَمَلَاعِبَةَ فَرْسِهِ وَرَمِيَهُ بِقَوْسِهِ وَ
 وَرَمِيَهُ بِكَرْبَانَةٍ مَذْبُوحَةٍ فِي الْمَلِكِ حَسْبُهُ وَغَيْرِهَا مِنَ الْعُقَاذِلِ حَتَّى يَنْقَضَ نِكَاحُ عَدِ الثَّلَاثَةِ
 نَزَاوِثَانِ شَرْطُهَا وَدَرْخُورَانِ خِيَرَتُهَا اسْقَاطُ عَدِ الثَّلَاثَةِ وَظَاهِرُهَا وَفِي الْحَدِيثِ
 لَا نِكَاحَ إِلَّا بَوَاقٍ وَشَاهِدٌ عَدْلٍ كَمَا كَتَبَ فَقَدْ شَافِعَهُ مَسْطُورٌ وَكَرْسُورٌ
 يَعْنِي غِبَالِي خَرِيسِي سَازُوبَلَا شَرْطُ اجْتِرَافِهِ بَدُونِ حُضُورِ شَرْطِ زَوَانِ شَهَادَاتٍ وَبَدُونِ حُضُورِ
 بَدَعَاتٍ دِيكَرُ كَرْدِهِ آيِدِرُ وَهَتِ وَكَرْسُورُ دِيَادَنَ بِشَدِّمْ جَانِزِ نَسْتِ دَرْيَضُورِ اَعْلَانِ
 بِهَمْ تَوَانَدَنَ وَفِي الْحَدِيثِ اَعْلِنُوا النِّكَاحَ وَاجْعَلُوا فِي الْمَسَاجِدِ اَضْيَافًا
 عَلَيْهِ يَالِدُوفٍ رَوَاةُ الْإِسْلَامِ تَرْجُمَةُ شَكَارِ الْكُنِيَّةِ نِكَاحِ رَاوِ
 بَكْرُ وَايِدِ آنَزَادِ مَسْجِدِ يَعْنِي بِرُحْمَتِ بَرَكَتِ وَبَرْخِيدِ بَرَانِ وَهَذَا يَعْنِي بِرُحْمَتِ حُضُورِ اَعْلَانِ
 وَلَكِنْ وَفْقِ بَعْضِ بَرِوَنِ مَسْجِدِ بَاشَدَ زِيرِ اَكْآلَاتِ لِهَوِ دَرْ مَسْجِدِ آوَزْدَنِ دِيَا بِهَسْتَمَالِ بَرِوَنِ
 اَهْنَادُورَانِ لِقَعَةِ شَرْعِيَّةٍ حَرَامَةٍ هَتِ بِهَتِ اَكْآلَاتِ فِي اَدَابِ تَعْظِيمِ هَتِ وَچُونِ خُلُوتِ صَحِيحَةٍ
 خَالِي اَدَا كَسْتِ اَتَقِ كَرُودِ دَرْ مَسْجِدِ هَتِ ثَمَامِ هَمْ لَافَزِ مَشُودِ كَرُودِ خُلُوتِ نَبَاشَدَ زِيرِ اَكْ سَبَبِ جَوَابِ
 ثَمَامِ هَمْ تَسْلِيمِ نَسْتِ دَرْيَضُورِ تَشَدِّدِ اَتَقِ شَدِّ دَرْيَضُورِ نَسْتِ اَدَا سِ ثَمَامِ هَمْ بَعْضِ
 اَهْنَادُورِ تَشَدِّدِ نَسْتِ وَدَرْ مَسْجِدِ هَتِ اَتَقِ شَدِّ دَرْيَضُورِ نَسْتِ اَدَا سِ ثَمَامِ هَمْ بَعْضِ

تعالی خواهد نوشت حصول لذت صالح از او بسبب لطایف خلق که با خلاص دل درین قربت پیشتر
 سازد و تاسف و زیدین بی شرمگاه دیگر بقصد احتیاط است و چون نوشت بازال
 برسد این دعا بخواند **اَللّٰهُمَّ حَبِّبْنَا الشَّيْطَانَ وَحَبِّبِ الشَّيْطَانَ بَعْدَ رَفْعَتِنَا**
 بر حبه تا بخدا یاد و در بار از شیطان دور دارد شیطان را از آنچه روزی داد و
 بقیه ولد و مریست که اگر در آنوقت شمشیر را از اموش کرد باید که عقب آنرا بعد از آنکه
 گوید **بِسْمِ اللّٰهِ اَوَّلُهُ وَاٰخِرُهُ** و بین حکم طعام و شراب و تنقل است که اگر تمییز با الهی ترک
 کند در حکم مباشرت با وجه شیطان ذکر خود را بر ذکر آنمذحبه شریک خول میشود پس از آنکه
 ضرورت ترک تمییز قضا بسیار است از آنجمله در ولد آمیزش تا شیره لطف شیطان
 و دخل و جنب اندیشه دارد و خود که درین باب بحد و حد تمام احتیاط بسیار بجا آورد و روح تابقا
 نکاح از ادعای حقوق و در مجلس معاشرت دادن طعام و کسوت و مسکنی و خادم دانسته است
 تاسف و قصور نکند و در چار آداسی حقوق شوهر خود که حسن معاشرت و اطاعت زوج و عفت
 عصمت و تحصین فرج و پرده نشینی و حفظ ناموس حاضر و غایب نگاهدشتن اسوال است
 و شیا شوهر غفلت که تا بانی کند و بوقت طلب فرج بر اقرب بلا عذر شرعی و طبع امان
 و عذر شرعی مانند صوم و وضو حیض و نفاس و عذر طبعی مانند مرض و در ابایی این کار نور لغت
 خدا و فرشتگان گردد چنانکه در حدیث صحیح وارد است **وَفِي حَدِيثٍ لِّلصَّحَّاحِينَ عَنْ اَبِي هُرَيْرَةَ**
رَضِيَ اللّٰهُ عَنْهُ قَالَ سَمِعْتُ النَّبِيَّ ﷺ اِذَا ادْعَى الرَّجُلُ اَهْلَهُ
فَرَأَتْهُ فَابْتِغَتْ غَضَبَهُ لَعْنَتُهَا عَلَيْهِمْ اَمْلَا نَكَّةَ حَتَّى تَرْتَحِمَهُ فَرَسُولُ اللّٰهِ ﷺ

چون بخواند در روز خود را بسوی کسیست که در آن روز از او مرگ باشد
 یعنی شویتر با خوش برونست کند و او را فرستگان تا که صبح که آن منی و این حقوق است
 برده و چیز است یکی غصب که در دیگر در بین غصب قیام شب که زاینده و نیز طرفین در مراعات
 حقوق اقارب و عشا و یکی مرد دیگر اقدام نماید و در جدلی اذن شوهر در خانه و الیه حق افراز
 دیگر مرد و تمام ایشان را اذن شوهر در خانه خود پدر و انگلی آمدن ندید مگر و الیه بنشر طریقه
 خوف قتل بر درویش حاضر شده ملاقات با دختر خود نمایند که حق ایشان است که اذن شوهر باشد
 و تعهد و چیز که اولاد پدر و در ششایان بر دهنده پدر و مادر است اما بر دهنده پدر و اخراجات خود
 پوش و اخراجات رضاع و دوا و غیره و تعلیم دین و تربیت و تادیب اجب لاد است و خشن
 و تفریح و خواندین قرآن و تاکید در نماز و روزه بر دهنده پدر است و بر دهنده مادر بر پرورش
 کردن و خوراندن و پوشاندن و قضا کساح تا حد بلوغ و احتیاج لازم است و و شیر
 اولاد حق مادر است و اگر مادر قبول نکند پدر را هر که خواهد از زن مسک عقیقه شیر دانه و
 اجوره از رضاع یعنی شیر دمی از غیر زوجه بر پدر است نه مادر و همچنین نسائه از اخراجات اطفال
 که بر پدر است نه مادر و بعد از پدر بر جد صحیح و ابرایان دیگر است بر تربیت عصبیات قال الله
 تَعَالَى وَ عَلَى الْوَارِثِ مِنْهُ لِكُلِّ یَعْنِی بَر و ارث است مانند آنچه که بر پدر است از حقوق
 اطفال و ولایت نکاح یعنی نکاح کرده دادن لولا بر پدر است بعد از آن بر جد صحیح بعد
 از آن بر باقی و در ته تربیت عصبیات بعد از آن بر جد و الارحام چنانکه در کتب فقه مفصل
 مذکور است و اگر با لایحه فقهیه نکاح کند و پدر و پسر مرد و دوا و غیره مقدم است بر پدر و در فقه

کجاست و نام نهادن اولاد و تعلیم علوم دینی هر که وضو و تر بر پیر و پیر را ضرورت است که اولاد
 را نام نیک دارد و فی الحدیث احب الاسماء الى الله عبد الله و عبد الرحمن و احمد
 همام و الحارث کذا فی مشکوٰۃ ترجمه و تفسیر اسماء و احب الاسماء عبد الله و عبد الرحمن
 است و زیادتین آنها همام حارث و نیز منقولست که خیر الاسماء ما محمد و ما عبد الله
 است و اسماء است که ما خود از محمد و عبد الله باشد مانند احمد و محمد و حمید و حماد و عبد که
 مصطفی اسم حسنی است مانند عبد الله و عبد المکرم و عبد الکریم و عبد الرحیم و عبد العزیز
 و عبد الشکور و عبد الغنی و خیر آن و نیز در فقهم از ولادت طفل حقیقه است و آن در روز و شب
 میشود و بدین است بر اندیزه پس از یک ماهی فی ذخر و سلامت اعضا و صحت بدن و فرزند
 شرط است مانند قربانی و حلق و اسن و لو یعنی سوی سر بر آید و یک و سنجیدن آن برها
 بنقره و تصدق آن فقیر و محتاج و دادن یکسان از آن نزد یا میشن تقابله و تقسیم کردن
 آنها بر قریبان و همساکان و فقیران و ابلهانه و یا بچین آن گوشت و ضایعت دادن یا
 جماعت از توابع حقیقه است و همچنین تمام اطفال بر روز مضموم نهادن و اگر بر روز مضموم برای
 حقیقه کردن نوبت شد بشمار هفت هفت روز کند مانند چهارم و پست و یکم و
 پست و هشتم و سی و پنجم و چهل و دوم و علی بن القیاس چون آنها که روز شمار مضموم
 حساب کند مانند هفت ماه و چهار ماه و پست و یک ماه و علی بن القیاس چنین شمار
 سالها و التفضیل فی الفتاوی و ما خود از افعال و فروع یعنی والدین و اجداد و اعمام
 و جدان اولاد و اولاد در مسلمین است اصل درین باب حدیث صحیح است فی الترمذی

این حدیث در
 سنن ترمذی
 صحیح است
 و در
 سنن ابوداود
 صحیح است
 و در
 سنن ابن ماجه
 صحیح است
 و در
 سنن نسائی
 صحیح است
 و در
 سنن بیهقی
 صحیح است
 و در
 سنن حاکم
 صحیح است
 و در
 سنن ابی نعیم
 صحیح است
 و در
 سنن ابی یوسف
 صحیح است
 و در
 سنن ابی حنبله
 صحیح است
 و در
 سنن ابی ذر
 صحیح است
 و در
 سنن ابی ریحان
 صحیح است
 و در
 سنن ابی نعیم
 صحیح است
 و در
 سنن ابی یوسف
 صحیح است
 و در
 سنن ابی حنبله
 صحیح است
 و در
 سنن ابی ذر
 صحیح است
 و در
 سنن ابی ریحان
 صحیح است

والبی د او د و غیر هما کل اعلام هر کس بعین قیاس بدین معنی که یوم السابغ و تسبیح
و محاوره کسان المشکوک ترجمه میری که دست بعین خود زنج کرده شود از طرف
او و بر فهم و نام نهاد و شود و موسی متر شید و شود و چون لفظ برین که معنی کرد و دارد
و لایت بر فیه و دادن کند بعد اصول و فروع مولود که از طرف آن مولود و ولایت بندیه و ادان
دارند خوردن ایشان از آن فیه که است پید کند بنا بر آن رسم مسلمین بواجب است بر کف دست
گوشت حقیقه اجرا یافت و حدیث مذکور بر باب فقیرین مطلب پس شاره لطیف دارد و
اعلم بحقیقه الحال و خسته و دلم بر ذمه الدین بهتر است که قبل از بلوغ کند و در تفت ساکن
معمول بعضی سلف و دوز و بر و فهمیم بعضی توفیر کرده اند که علم بمقصد و و هم
در کیفیت تحریر و نقد کاح بیسم الله الرحمن الرحیم الحمد لله الذی جعل النکاح
فأصل بین الکلال و الکرام و أصل سبک العظام و ختم الشفاح عظمه
للعالی حفظا لبسلی بنی آدم و الصلوة و السلام علی خیر خلقه محمد
سید الانام و علی اله البهائم و الکرام و اصحابه الخیرة العظام اما بعد این و قیمه است
مشترک بین کاح که طوایف ناس بدان حاجت افتد منی است کیفیت عقد نکاح و متعلق به
ما یضاف الیه که اضعف البیاء منی فلان بن فلان قوم فلان ساکن بلده فلان الطوع و غبت خود بلایا
و اگر اهله بطریق قصد و جد و تعب نزل بحسب حقوق که میرد فالتی ساطاب لک و من لبسک
صنعتی و ثلث و تابع فان یفکرم الا بعد او افواحد او ما ملکتم ایمانکم و انکم و انکم
الا یا منی منکم و الصالحین من عبادکم و اما انکم لو یکونوا فقراء یغفر الله لهم

فضله و بعد از حدیث شریفی که می آید الانام علیه علی و اصحابه الصلوة و السلام الزکاح
 من سنه من رغب عن سنه فلیس مقیم حدیث تراجم الودود و الودود فلیس
 اباهم بکم الا کم یوم القیمه بزنی خواست و در نکاح صحیح سر خود را و در حالت
 بدین و نفس و ثبات عقل و درستی حواس نفس نفس صحیح سالف فلان بن فلان پسران بلکه
 بود کالت صحیح معتبره فلان بن فلان که از جانب نفس نفس موصوفه ثابت الکالت است طبق
 شهادت شایان موثقین طایع البعد التاراشته و صلاحت پیر است احدی فلان بن
 فلان قوم فلان و نایبها فلان بن فلان قوم فلان و وکیل مزبور شهادت شایان
 که هر دو در وقت انعقاد عقد مزبور حاضر بودند و الفاظ متعاقبین از زوج و وکیل مزبور
 مسطور است استماع می کردند در جمیع حضار مسلمین که در وقت عقد مزبور حاضر بودند بمقتضای
 غیر مبلغ که از رویه که رایج الوقت کامل العیار که نصف آن گذار و پیشود تا یکدال
 و بوقت حضور زوج و وکیل مسطور شایان موصوفین یا جمیع حضار مجلس عقد مزبور
 ایجاب قبول متعاقبین بعقد تمام می شنیدند و معنی الفاظ عقد تمام می فهمیدند
 بعد و مبالغه هر مذکور بی اشتباه در کسب سماع مزبور معقول خاطر می کردند بدو اشی
 معجل و تثنی غیر معجل بقایا نکاح و شهادت عقد مذکور از جانب زوج برای زوج مسطور
 حسن معاشرت و مراعات تقییم و اجرت لم مناسبت ادای حقوق زوجیت موافق شرع
 شریف و ترک سریره و کینه و ایفای حقوق صحبت و نفقه و کسوت و سکنی بمطابق قول
 خداست علی المؤمنین قد لا دعه للمقتر قد لا دعه متابع المؤمنین

حقاً علی الحسینین و ترک اید او را کتاب چیزهای منافی اینها مانده سبب و شتم و ضرب
 شقاق و طعن و تشنیع بجای مانده بآنها و شتم و طعن و ضرب و زور و جبر اگر زوج مرد بود از حقوق زوج
 مسطور از حسن معاشرت و خانه دار و اطاعت زوج در امور مبارکه و حفظ ناموس و تقصیر
 از زوج و عصمت و محبت و حفظ العین و فراموش مال و اولاد و مراعات اصلاح در سایر امور که تعلق
 به او از حقوق آنچ که موصوف و اینها بشود و اما که بجهت جماعت ثقات مسلمین در ضمن الفاظ عقد
 از طرفین مقبول بود و ندیمه بار امتعاقدین باین منظور میباشند و تسبیح همه بار امیکردند
 و جمیع آنرا تلقی بقبول میدادند و شرط و مذکور را شهود و فرزندان و زبان متعاقبین باتفاق
 حاضر مجلس عقد که جماعت مسلمین بودند می شنیدند و معنی آنرا بخوبی معقول می ساختند
 لکما کتبتما شریکاً نائلاً لکما لکله فیہ و لا حیثه و لا عابد فیہ و لا
 منقصة به بطریق شهرت اعلان و بر سبیل تأیید و اتمام و گام بذاتک فی تعاریف کذا
 شریکاً کذا سنه کذا میاتین بعد الا لک من الیمین علی جاحیهما الصلوة
 و التسلیمات و صلی الله تعالی علی خیر خلقه محمد و آله و اصحابه و از و آراء
 و خلفای اهل امتحین و اگر چه شیعه مسطوره در آنوقت مذکور نباشند از او برین و
 داخل نگنند اگر بعضی از آن مذکور کردند و بعضی سکوت عمدتاً آنرا که مذکور کردند
 و اصل درین وثیقه شوند و آنها که سکوت پادشاهان و زمین وثیقه همه طریح گردیدند
 اگر تفصیل معجل و منویل و رد گردید از او برین وثیقه ذکر کنند و اگر رد گردید از او
 و درین وثیقه ثبت نمایند قاضی و محاسب و چهار صد شقال نقره یکصد و شصت و سه

در و نیم هفت مائده است حساب بر صد درم شرعی بحساب که پنجاه و دو نیم تولد و یک ربع
 این بلا پنجاه و هفت و نیم سه مائده و نیمی روپیه یازده مائده و ششقال چهار و نیم مائده
 بوزن یکصد جو متوسط مقطوع الماطراف یعنی چیزیکه در اطراف جو مانند سوی دراز باشد
 بلبله باشد و درم شرعی مائده و یک جو و شش حین حساب به درم شرعی که اونی لغساب هر است
 نزد خفیه حم اله سی و یکیم مائده میشود وزن بست پانزده شرعی که از طلا میشود هفت نیم تولد
 و دینار شرعی بوزن مثقال و تولد و نوزده مائده و مائده شش ربع متعارف متوسط که اگر در کار
 سرخ و در عربی عین الیکم گویند و شش حین از بال سب در مساحت و شش ربع
 باریک و وزن و در دو و سه ربع و یک جز از سی و شش جز و از اجزاء وجود التفصیل فی
 کتب الفقه و الطب نیست تحقیق که متعلق بنصاب شرعی است در دلام و دینار و زرد
 سیم و این وزن که آنرا وزن سبکو گویند معتبر است در زکوة و مهر و دیت و سایر معاملات
 که درم و دینار و دران و خل باشد و عرف و در طب و وزن درم سیم مائده است و در
 اعظم خلعت در بعضی فوائد متعلق بر و حین باید و شش که بر دانه زوجه اطاحت ربع
 و در امور شرعی و کارهای مباح و منزاعات در معامله و بیوید و تحطیم و تکریم و شش
 و برخاست گفتار و رفتار و محاطه و استقامت و آداب او کردن و بدون اذن او
 در خانه و والدین و احوان و برادران خود و زفتن و بدون اجازت او هم در مال او
 و هم در مال خود تصرف نکردن و در عفت و زوجه را استعمال خاطر زوجه و پاسباری
 و اجترام او و والدین او و تحمل بدختر اخی از و نیز ضرورت و لیکن زوجه را احت

زوجه منع است زیرا که چون زن از جمله ناقصات عقل و دین است پس اطاعت او مخالف عقل و دین است
 و فی حدیث الصحیحین بما راایت من ناقصات عقل و دین اذهب لک الرأی
 الحاکم من احد کتب ترجمه ندیم بحکس از ناقصات عقل و دین برنده تر عقل مرد و انا
 یسے شما و حدیث البخاری لزیلع فقوم و لو اصرهم اهل الکة ترجمه بر گزافه
 کرد که تنوی خود سازند زن را و فی الحدیث تشاود و هو خالفو هو ترجمه تشاود
 کند با ایشان و مخالفت رای ایشان نماید زیرا که طبیعت زن استعداد و شست کج نمی
 داند پس چنینکه در عقل او در اید صواب برخلاف او پس بین حسب کارهای دنیوی بر
 آرای او عمل کردن ضرر شد و چون حال کار دنیا نیست پس بطریق اولی در کار دینی مخالفت
 ماصواب اندیشی و ضرور افتاد و اگر اتفاقا رای او صواب و انمود آنرا از جمله اتفاق
 داند و الهامات غیبیه پذیرد و درین صورت متابعت آن صواب بنظر او و در دنیا
 را زن و در حدیث اطاعت زن از جمله علامات قیامت بعد و گذشته فی الحدیث اطاع الرجل امره
 و عوا امره و اوله الترمذی عن ابی هریرة رضی الله عنه ترجمه اطاعت
 کند به مرد و زن خود را و بوی و بچ خود و اولاد خود و آنچه که اخبار و آثار از سلف و خلف و دیگران
 اطاعت زن و بچوم مفاد دینی و دنیوی که از اطاعت آن پیدا گردد در کتب سیر و اخلاق
 مستطورت البته حسن معاشرت و خوش خلقی با او شعار خود سازد و هر اسم تبرع و حسن
 سلوک نماید چنانکه در حدیث صحیح وارد است خیرکم کو لا هله و ان خیرکم کو لا
 ترجمه بهترین شما بهترین است با اهل خانه خود وین بهترین شما اهل خانه خود یعنی من بهترین

شما معامله حسن معاشرت و خوش بیلوکی و حسن خدمت و مراعات حال با الهیانه خود می نمایم
 شما هم همین معامله با الهیانه خود بجا آورده باشید تا که در امتثال خود بهتر باشید و اگر
 زن در اخلاق کجی نماید سه صورت دارد اول بموعظه و نهایتش بدار کند بعد از آن ترک
 هم بستر زجرش نماید بعد از آن بضرب و شلاق مناسب این وصف یزدان ذکر اعضا
 سلامت نماند و تا دیب حاصل شود قال الله تعالی و الذین کانوا یستوفون ههنا ههنا
 و اخرجهم ههنا فی المصابیح و اخرجهم ههنا و اخرجهم ههنا و اخرجهم ههنا و اخرجهم ههنا
 از شهر و آن نصیحت کنید ایشان را و ترک کنید ایشان را و در خوابگاه ایشان و بنشیند ایشان
 و در حدیث آمده که ضرب کنید ^{بسیار} ایشان را ^{بسیار} و اخرجهم ههنا و اخرجهم ههنا و اخرجهم ههنا و اخرجهم ههنا
 اعضا پیریز دارد و زن را تعلیم بختا چیا و پیریز نشینی و عصمت الزام او ضایع شریفه و اخلاق
 حسنه اندکی در شتی بوقت کلام از اجانب ضرر باشد و ابرام در آرد اگر بعضی سنن و مستحبات و ترک
 کبار و خفایا و چنانکه از محرمات شرعی و اخلاق قبیحه و افعال ذمیمه نماید و تا مقدر و مراعات حال و مسامحه
 معامله و متعارف و ساز و ناز و تکیه مالک تمام شد بر پایه تحفه و پشته و قیام احکام النکاح و قصد
 تباریخ یار و هم شهر شعبان ^{که} اجمیر در چهارشنبه بعد رحمت از زمین شریفین راه هاید شد و فوج

و اسد اعدا بالصوب الی المرجع و انساب آخر و عونا الی الحدید الی العالین و صلی الله علیه و آله

علی خیر خلقه محمد و آله و صحبه و عترة و ذریه و احو

خلفاء اجمعین تبارک و تعالی

۱۲۵۶
 شنبه ۱۲۵۶
 طبع

CALL No. { ۴۹۴۳۰۴۱ } ACC. No. ۴۹۲۸
 AUTHOR..... ج ۴۳
 TITLE..... تحقیق المشتاق فی بیان التکاح والامراض

MAULANA
 AZAD
 LIBRARY



-:RULES:-

ALIGARH
 MUSLIM
 UNIVERSITY

1. The book must be returned on the date stamped above.
2. A fine of Re. 1/- per volume per day shall be charged for textbooks and 10 P. per vol. per day for general books kept overdue.

